

The Relationship between Alawite Teachings in Imam Ali's Final Testament and Quranic Revelation from an Intertextual Perspective

Ebrahim Eghbal ^{a*}, Somayeh Keshavarz ^b

^a Associate Professor, Department of Quran and Hadith Sciences, Faculty of Theology and Islamic Studies, University of Tehran, Iran

^b Graduate, Department of Quran and Hadith Sciences, Faculty of Theology and Islamic Studies, University of Tehran, Iran

KEYWORDS

Holy Quran; Hazrat Ali (AS), Nahjul-Balagha, Testament, Intertextuality

Received: 30 August 2025;
Accepted: 29 September 2025

Article type: Research Paper
DOI: 10.22034/thr.2025.2070385.1133

ABSTRACT

The connection between the Holy Quran and the words of the Commander of the Faithful, Imam Ali (AS), is well established and has long attracted scholarly attention. *Nahjul-Balaghah*—particularly Imam Ali's final testament—is a reflection of Alawite concepts and teachings, and as a reliable source, it is deeply indebted to and intertwined with the Quran. While commentators of *Nahjul-Balaghah* have occasionally noted this relationship, and researchers have explored shared themes between the Quran and *Nahjul-Balaghah*, one underexplored dimension is the intertextual analysis of Quranic influence across the phrases and sentences of a single letter. This study, using a descriptive-analytical method, investigates the relationship between the Quran and Letter 47 of *Nahjul-Balaghah* through the lens of intertextuality. By identifying structural and thematic patterns throughout the letter, the research reveals the manifestation of Imam Ali (AS) as the “speaking Quran.” The findings show that not only is the testament influenced by Quranic language and concepts, but Imam Ali (AS), in his role as the Quran's living embodiment, rearticulates divine revelation in a renewed form suited to his time—presenting theological, ethical, and social teachings. Beyond affirming the elevated status of the Imamate, this study underscores the enduring authority, grandeur, and spiritual companionship of *Nahjul-Balaghah*—often referred to as “the brother of the Quran”—with the revealed word of God.

* Corresponding author.
E-mail address: eeghbal@ut.ac.ir
©Author





رابطه آموزه‌های علوی در وصیت‌نامه پایانی با وحی قرآنی از منظر بینامتنیت

ابراهیم اقبال^{الف}، سمیه کشاورز^ب

^{الف} دانشیار، گروه علوم قرآن و حدیث، دانشکده الهیات و معارف اسلامی، دانشگاه تهران ایران، eeghbal@ut.ac.ir

^ب دانش آموخته، گروه علوم قرآن و حدیث، دانشکده الهیات و معارف اسلامی، دانشگاه تهران ایران،

somayehkeshavarz@gmail.com

چکیده	واژگان کلیدی
ارتباط قرآن کریم با کلام امیرمؤمنان علی (ع) امری روشن است و از دیرباز موردتوجه اندیشمندان و پژوهشگران بوده است و نهج البلاغه، به‌ویژه وصیت‌نامه امام علی (ع) آینه‌ای از مفاهیم و آموزه‌های علوی است که به‌عنوان منبعی معتبر، وامدار قرآن کریم و در ارتباط با آن است. شارحان نهج البلاغه در مواردی به این جنبه توجه داده‌اند و محققانی به موضوعات و مباحث مشترک در قرآن و نهج البلاغه پرداخته‌اند ولی جنبه‌ای با توجه کمتر، آن است که ارتباط قرآن مجید در بیشتر عبارات و جملات یک نامه با رویکرد دانش جدید بینامتنیت بررسی و نشان داده شود. اگر تحقق این امر در بخشی از کلام ممکن باشد چه‌بسا در بخش‌های دیگر و در نتیجه در همه کلام چنین باشد. در این پژوهش با روش توصیفی-تحلیلی ارتباط قرآن مجید با نامه ۴۷ نهج البلاغه با روش متداول بینامتنیت، مورد بررسی و شناسایی قرار می‌گیرد و با نشان دادن الگوپذیری ساختاری و محتوایی فرازهای مختلف این نامه، تجلی قرآن ناطق بودن امام علی (ع) نمایان می‌شود. در ضمن این پژوهش، روشن می‌گردد که نه‌تنها وصیت‌نامه امام علی (ع) متأثر از قرآن است بلکه آن حضرت با عنایت به وصف قرآن ناطق بودن، عبارات و مفاهیم و حیانی قرآن را در قالبی نوین و متناسب با عصر خود بازتولید کرده‌اند و آموزه‌هایی کلامی، اخلاقی و اجتماعی و... را مطرح کرده‌اند. این امر علاوه بر نشان دادن جایگاه بالایی امامت، بر والایی اعتبار، جلالت و همراهی جاودانه نهج البلاغه (أخ القرآن) با کلام و حیانی قرآن صحه می‌گذارد.	قرآن مجید، حضرت علی (ع)، نهج البلاغه، وصیت‌نامه، بینامتنیت
	تاریخ دریافت: ۱۴۰۴/۰۶/۰۸
	تاریخ پذیرش: ۱۴۰۴/۰۷/۰۷
	مقاله علمی پژوهشی

۱. مقدمه

قرآن مجید مهم‌ترین، معتبرترین و مؤثرترین منبع اسلامی است. سنت و کلام رسول خدا (ص) و حضرات معصومین (علیهم‌السلام) در مرتبه و جایگاه پس‌ازآن قرار دارد. از دیگر سو، پس از رسول خدا (ص)، عالم‌ترین شخص به قرآن کریم و علوم و معارف آن، حضرت علی (ع) است. آن حضرت (ع)، عامل‌ترین به قرآن و ناطق‌ترین به آن و مؤثرترین در تعلیم و ترویج آن نیز هست. «قرآن ناطق» گرچه در توصیف رسول خدا (ص) و دیگر ائمه معصومین (علیهم‌السلام) به‌کار رفته است (رک: کلینی، ۱۴۰۷، ۱/۱۴۴؛ صدوق، ۱۳۶۳، ۱۵۲؛ صدوق، ۱/۱۳۷۸، ۵۴؛ مجلسی، ۱۴۰۴، ۱۹۸/۲۳-۱۹۷) ولی وصفی مشهور برای مولی علی (ع) است؛ هم‌چنین نهج البلاغه را أخ القرآن نامیده‌اند؛ چه‌بسا

مهم‌ترین دلیل این نام‌گذاری، شباهت و ارتباط میان آن دو باشد.

اینک روشن می‌نماید که میان آن دو ارتباطی تنگاتنگ باشد و منبع نخست بر دوم سایه بیفکند و منبع دوم درصدد بیان و توضیح نخست باشد و از دیگر سو اعتبار خود را از آن بگیرد؛ اما لازم است روشن شود که کلام حضرت علی (ع) چگونه با قرآن مجید مرتبط می‌شود و چه جلوه‌هایی از آن ارتباط را، می‌توان به دست آورد و آن امور چگونه تحقق یافته است؟ درهمین راستا، وصیت‌نامه پایانی حضرت (ع) در نامه ۴۷ نهج‌البلاغه، بررسی موردی می‌شود تا آن جلوه‌گری‌ها را نشان دهد و بیان کند که اگر امر در بخشی از سخن، چنین باشد، چه‌بسا در همه آن جاری باشد و روشن سازد که وصف «قرآن ناطق» و «أخ القرآن» بس به‌جا و زبیده است.

از سوی دیگر بررسی رابطه و تأثیر و تأثر این دو منبع سابقه‌ای طولانی دارد و موردتوجه و استفاده نویسندگان و پژوهشگران بسیاری واقع شده است. در نگاه بزرگ‌تر، سابقه نقد سنتی منابع و جست‌وجوی خاستگاه یک اثر یا یک متن، چه‌بسا به پیش از اسلام و بیش از بیست قرن بازگردد و ملاک و معیاری مهم در ارزیابی آن باشد (رک: نامور مطلق، ۱۴۰۰: ۲۶).

اما در عصر حاضر، در علم زبان‌شناسی و نقد ادبی، دانشی به نام بینامتنیت ظهور یافته است که «بر پایه اصل اساسی آن، هیچ متنی بدون پیش‌متن نیست و هر یک بر پایه متن‌های گذشته بنا می‌شوند...» (نامور مطلق، ۱۴۰۰: ۲۴) و متن، یک نظام بسته، مستقل و خودکفا نیست، بلکه دارای پیوندی دوسویه و عمیق با دیگر متون است (مکاریک، ۱۳۸۴: ۷۲). از منظر این علم، درک کامل یک متن مستلزم بررسی ارتباط آن با سایر متون است و صرف تحلیل روابط درون‌متنی برای فهم آن کافی نیست (قائمی‌نیا، ۱۳۹۳: ۴۱۳). گرچه بنیان بینامتنیت بر تقابل با شیوه سنتی و نقد منابع نهاده شده و یکی از ویژگی‌های مشترک آراء کریستوا و بارت (دو تن از مؤسسان علم) تقابل با نقادان منبعی است، ولی در تحقیقات بینامتنی ایران، نوعی شکل گرفته که بیشتر به نقد منابع شباهت دارد (نامور مطلق، ۱۴۰۰: ۱۷). با وجود این مبانی و اصول و روش‌های این علم، حتی نزد پایه‌گذاران و صاحب‌نظران آن هم یکسان نیست. تحقیق حاضر بر اساس روش غالباً متداول در ایران انجام می‌شود.

روش بینامتنی، سه رکن دارد: متن حاضر (موضوع تحلیل)؛ متن غایب یا پنهان (که به صورتی در متن حاضر، نهفته و پنهان است) و عملیات بینامتنی (بررسی و شناسایی فرآیند انتقال و تغییر لفظ یا معنی از متن غایب به حاضر). این امر نه‌تنها به کشف متون نهفته می‌پردازد بلکه سازوکار تبدیل و بازآفرینی آن‌ها را در متن جدید روشن می‌کند (و رک: جمعه، ۲۰۰۳: ۱۴۴). این بازآفرینی یا بازشناسی متن پنهان در متن حاضر، غالباً به سه صورت انجام می‌شود: نفی جزئی یا إجتزاع؛ نفی متوازی یا إمتصاص و نفی کلی یا حوار (تعریف هریک در ادامه و در جای خود می‌آید).

روش و ساختار پژوهش: روش این پژوهش توصیفی-تحلیلی است و نامه ۴۷ نهج‌البلاغه به‌عنوان متن حاضر و قرآن مجید به‌عنوان متن غائب، مورد بررسی قرار می‌گیرد و فرآیند انتقال و بازآفرینی کلمات و معانی قرآن کریم در این وصیت‌نامه، به سه صورت یادشده، بازیابی و شناسایی می‌شود. نیز به‌منظور تکمیل کار، سه مورد بینامتنیت میان حدیث رسول خدا (ص) وصیت‌نامه اشاره می‌شود و یادآوری می‌کند که امور مورد وصیت، محدود به همین نامه نیست و بعضی از آنها در سراسر نهج‌البلاغه قابل ملاحظه است، از سوی دیگر آیات مذکور، محدود به ارتباط با بخش‌های کلام مولی (ع) نیست و چه‌بسا در مواردی، تلاش و دقت بیشتر مورد نیاز باشد.

هدف پژوهش: هدف از این تحقیق نشان دادن جایگاه والای امامت، تجلی ارتباط این وصیت‌نامه و همه نهج‌البلاغه با کلام وحی در قرآن کریم و تأکید بر اعتبار والای آن است. پرداختن با این رویکرد به نهج‌البلاغه، ضرورت دارد؛ زیرا جایگاه والای آن را در میان مسلمانان نشان می‌دهد و بر ارزش و اعتبار آن می‌افزاید و آن را هم‌چون قرآن جاودانه می‌سازد.

سؤال پژوهش: مسئله تحقیق این است که چگونه می‌توان رابطه میان نامه ۴۷ نهج‌البلاغه و آموزه‌های علوی در آن را با وحی قرآنی، از منظر علم جدید بینامتنیت، واکاوی و بازشناسی کرد؟ این مسئله با پاسخ به چند سؤال پی‌گرفته می‌شود: چه الفاظ و عباراتی و چه مفاهیمی از قرآن کریم به تعالیم مولی علی (ع) در نامه ۴۷ نهج‌البلاغه راه‌یافته است؟ نحوه انتقال آنها و فرآیند شکل‌گیری وصیت‌نامه چگونه است؟ بازیابی و شناسایی این دو امر، چگونه بر فهم بهتر و اعتبار بیشتر وصیت‌نامه رهنمون می‌سازد؟ شناخت ارتباط بین قرآن و این بخش از کلام حضرت علی (ع) چه فوایدی دارد؟

پیشینه پژوهش: در ارتباط قرآن با نهج‌البلاغه آثاری مستقل و غیرمستقل در قالب کتاب و مقاله با رویکردهای مختلف به چشم می‌خورد. در برخی از تفاسیر نهج‌البلاغه در ضمن شرح و تفسیر بخش‌های مختلف، به برخی آیات مرتبط نیز اشاره شده است. گرچه در موضوع مقاله و به‌عنوان پیشینه خاص پژوهش، مقاله یا تحقیقی به دست نیامد، اما به‌عنوان پیشینه عام به یک کتاب و چند مقاله دسترسی حاصل شد:

۱. رابطه نهج‌البلاغه با قرآن، سید جواد مصطفوی، بنیاد نهج‌البلاغه، ۱۳۸۶.
۲. بررسی روابط بینامتنی قرآن و خطبه ۱۵۲ نهج‌البلاغه در حوزه اسماء و صفات الهی و انعکاس آن در کتیبه‌های مسجد کبود تبریز، مرضیه فیاض، نشریه مطالعات هنر اسلامی، ۱۳۹۹.
۳. الگوپذیری خطبه قاصعه نهج‌البلاغه از قرآن کریم با رویکرد بینامتنیت، حسن خرقانی، فصلنامه مطالعات متون اسلامی، ۱۳۹۷.
۴. بررسی روابط بینامتنی قرآن با خطبه‌های نهج‌البلاغه، سیدمهدی مسبوق، فصلنامه علمی پژوهشی تحقیقات علوم قرآن و حدیث دانشگاه الزهراء، سال دهم شماره ۲، ۱۳۹۲.
۵. روابط بینامتنی قرآن با نامه ۳۱ نهج‌البلاغه، سید مهدی مسبوق، مشکات، ۱۳۹۱.
۶. کارکرد تفسیری بینامتنیت نهج‌البلاغه با قرآن بر اساس نظریه ژرار ژنت، فصلنامه پژوهشنامه نهج‌البلاغه، شماره ۲۳، ۱۳۹۷.

عمده پژوهش‌های اخیر به ارتباط قرآن با بخش‌های دیگری از نهج‌البلاغه (و غیر از نامه ۴۷) با رویکرد بینامتنیت نگاشته شده‌اند. از این‌رو خلأ پژوهش در موضوع تحقیق و ضرورت پرداختن به آن روشن می‌شود.

۲. پژوهش

در این بخش، نخست نامه ۴۷ اندکی توضیح می‌یابد و پس از آن روابط بینامتنیت قرآن کریم با بیشتر عبارات وصیت‌نامه، مورد شناسایی واکاوی قرار می‌گیرد:

۱.۲. وصیت‌نامه پایانی امیرمؤمنان (علیه‌السلام)

وصیت‌نامه آخر حضرت علی (ع)، بر اساس تدوین و ترتیب سید رضی، در بخش دوم نهج‌البلاغه (نامه‌ها) و نامه

چهل و هفتم قرار گرفته است (هرچند اگر شریف رضی، مثلاً نامه‌ها را به ترتیب تاریخی صدور، تنظیم می‌کرد، چه‌بسا در آخرین نامه قرار می‌گرفت).

حضرت علی (ع) این وصیت‌نامه را در رمضان سال چهارم هجری، پس از آن که توسط ابن ملجم، مورد ضربت واقع شد و بعد از آن که طبیب، اظهار ناامیدی کرد، در کوفه کتابت کردند: «و من وصیة له (ع) للحسن و الحسين (عليهما السلام) لما ضربته ابن ملجم لعنه الله» (رک: مغنیه، ۱۹۷۹: ۲۷/۴-۲۸). این نامه را افراد زیادی حتی پیش از سیدرضی (هم‌چون ابوحاتم سجستانی، طبری، کلینی و مسعودی) نقل کرده‌اند (رک: حسینی، ۱۴۰۵، ۳/۳۶۸؛ دشتی، ۱۳۸۶، ۲۲۸-۲۲۹؛ عرشی، ۱۳۹۳، ۶۱).

این وصیت‌نامه، معروف به نامه به حسن و حسین (عليهما السلام) است؛ دلیل آن، روی خطاب مثنوی «أوصيكمَا» در آغاز و بخش نخست نامه است؛ هرچند به قرینه ادامه نامه و بخش دوم، دیگران نیز مورد خطاب وصیت هستند (و رک: مکارم، ۱۳۷۵: ۱۰/۲۵۸).

درواقع این نامه، بخشی از وصایای جامع و پرمحتوای امیرالمؤمنین (ع) است که شناخت و رعایت آنها برای همه مسلمانان، در هرزمانی لازم و ضروری است و موجبات سعادت و رستگاری همگان را در دنیا و آخرت فراهم می‌آورد. وصیت‌نامه به اعتبار مخاطب، به سه بخش قابل تقسیم است: بخش نخست: وصیت به امام حسن و امام حسین (عليهما السلام)؛ بخش دوم: همه مسلمانان وصیت‌های عمومی و کلی؛ بخش سوم: فرزندان عبدالمطلب و خویشاوندان. در ادامه این بخش‌ها، مورد بررسی قرار می‌گیرد.

۲.۲. روابط بینامتنیت قرآن وصیت‌نامه

در این زیر بخش با توجه به صورت‌های سه‌گانه بینامتنیت و رعایت ارکان سه‌گانه، در سه قسمت، روابط بینامتنیت قرآن کریم با عبارات نامه ۴۷، مورد شناسایی واکاوی قرار می‌گیرد:

۱.۲.۲. نفی جزئی / اجترار

نفی جزئی در بینامتنیت آن است که مؤلف بخشی از متن غایب (یک کلمه یا یک عبارت یا یک جمله) را بدون تغییر معنی، در متن خود بیاورد و کمتر نوآوری و ابتکاری در آن ایجاد کند و به‌نوعی متن حاضر، ادامه متن غایب باشد (عزام، ۲۰۰۵، ۱۱۶). نام دیگر این فرایند «اجترار» است (که در لغت به معنای نشخوار کردن و دوباره جویدن است) و به آرایه ادبی «تضمین»^۱ شباهت دارد. ویژگی اصلی این رابطه، انطباق لفظی و معنایی بخش اقتباس‌شده با متن مبدأ است. اینک دو نمونه:

۱.۱.۲.۲. متن حاضر: «تَقْوَى اللَّهِ».

متن غائب: «وَتَزَوَّدُوا فَإِنَّ خَيْرَ الزَّادِ التَّقْوَى وَاتَّقُوا يَا أُولِي الْأَلْبَابِ» (بقره / ۱۹۷)؛ «اعْدِلُوا هُوَ أَقْرَبُ لِلتَّقْوَى وَاتَّقُوا اللَّهَ» (مائده / ۸)؛ «أَقَمْنِ أُسُسَ بُنْيَانِهِ عَلَى تَقْوَى مِنَ اللَّهِ وَرِضْوَانٍ خَيْرٍ» (توبه / ۱۰۹) و «وَتَنَاجَوْا بِالْبُيُوتِ وَالتَّقْوَى وَاتَّقُوا اللَّهَ...» (مجادله / ۹) و رک (آل عمران / ۱۹۸ و مائده / ۹۳) و ...

۱: «تضمین» آن است که شاعر یا گوینده، بخشی از کلام دیگری را بیاورد و در صورت غیرمشهوربودن، نام او را ذکر کند (هاشمی، ۱۳۹۷: ۲۰۰).

عملیات بینامتنیت: حضرت علی (ع) لفظ و معنای کلمه «تقوی» را با وام‌گیری از قرآن مجید، به صورت کلیدواژه‌ای مهم و جان‌مایه‌ای اساسی و با بسامدی بالا در این نامه و در سراسر نهج‌البلاغه به کار گرفته‌اند و آن را در قالب وصیت‌نامه و خطبه و کلمات قصار بازآفرینی کرده‌اند. با این توضیح که «ال» در «التقوی» قرآن، جایگزین ضمیر «ه» مضاف‌إلیه و مرجع آن «الله» است (تقوی‌الله > تقواه > التقوی). رابطه هم‌نشینی با «اتَّقُوا اللَّهَ» یا «تَقَوِ مِنْ اللَّه» این مطلب را تأیید می‌کند. علاوه بر این دیگر ساختارهای مرتبط با «تقوی» در کلام مولی علی (ع) جلوه‌گری‌ها دارد. مکارم «تقوی» را احساس مسؤولیت درونی در برابر فرمان خداوند آورده که خمیرمایه همه برنامه‌های انبیاء و اولیاء است و بدون آن، کسی از وسوسه شیطان و هوای نفس‌رهایی نمی‌یابد. آن مرکب راهوار برای قرب الهی و کلید راه‌یابی به بهشت است (مکارم، ۱۳۷۵؛ ۱۰/۲۵۸). پیرامون تقوی و شرح و تفسیر آن در تفاسیر قرآن و شروح نهج‌البلاغه و آثار دیگر سخن بسیار است (رک: طبرسی، ۱۳۶۷، ۱۱۸/۱-۱۱۹؛ طباطبائی، ۴۳/۱۳۵۲، ۱...؛ ابن میثم، ۱۳۶۳، ۱۲۱/۵؛ هاشمی خویی، ۱۳۳/۱۳۹، ۲۰...). به هر حال تقوی در این وصیت‌نامه به عنوان اولین امر مورد وصیت و تکرار آن با فاصله‌ای اندک و سایه‌افکنی بر سایر وصیت‌ها، نخستین و مهم‌ترین رابطه بینامتنی نفی جزئی یا اجترار را جاری ساخته است.

۲.۱.۲.۲. متن حاضر: «القرآن».

متن غائب: (القرآن) (بقره/۱۸۵ و ۶۹ کاربرد دیگر).

رابطه بینامتنی: کلمه «القرآن» و معنای آن در قرآن مجید، مورد دیگری است که لفظ و مضمون آن در این وصیت‌نامه و در سراسر نهج‌البلاغه کاربردی بسیار دارد و معانی و مفاهیم آن به نوعی بر همه نامه و کتاب (نهج‌البلاغه) سایه افکنده است؛ امری که این مقاله درصدد اثبات و تحقق گوشه‌ای از آن است. «قرآن» دیگر واژه اساسی در هر دو متن است. کاربرد هفتاد بار لفظ صریح آن در کتاب قرآن کریم (رک: عبد الباقي، ۶۸۶-۶۸۵) و در ۶۶ بار به معنای همه کتاب قرآن یا بخشی از آن و بسیاری از کلمات جانشین و مترادف و ضمائر آن، این اهمیت را نشان می‌دهد. به کارگیری کلمه در این نامه وصیت به آن در این وصیت‌نامه و کاربرد بسیار آن در نهج‌البلاغه و تأثیر کلی آن بر سراسر کتاب شریف، همه «أخ القرآن» و گوینده آن «ناطق القرآن» بودن را اثبات می‌کند. این ارتباط بر اساس روابط بینامتنیت، همان اجترار است. گرچه جمله و عبارت به کاررفته با آن کلمه، در نوع «حوار» قرار می‌گیرد. افزون بر این دو مورد، کلمه «الصلاة» را نیز می‌توان در همین نوع نفی جزئی، بررسی کرد.

۲.۲.۲. نفی متوازی / إمتصاص

نفی متوازی یا إمتصاص، مبتنی بر پذیرش و بازتولید جوهره متن غایب در متن حاضر است، بی آن که تغییری اساسی در معنای آن ایجاد شود (موسی، ۲۰۰۰: ۵۵). در این فرآیند، مؤلف با ایجاد سازشی آگاهانه میان متن غایب و حاضر، از معنای اصلی متن غایب دفاع می‌کند، اما ممکن است با افزودن لایه‌های معنایی جدید یا تنوع بخشیدن به آن، به غنای مفهومی متن حاضر بیفزاید. این رویکرد نه تنها به قداست و اهمیت متن غایب اعتراف دارد بلکه با برقراری تعاملی پویا، به استمرار و حیات مجدد آن در بافت جدید یاری می‌رساند (بنیس، ۱۹۷۹: ۲۵۳). (واژه «إمتصاص» به معنای مکیدن و جذب کردن است). در نهج‌البلاغه این نوع زمانی محقق می‌شود که حضرت علی (ع) با اعمال تغییراتی در ساختار صرفی یا نحوی عبارات قرآنی، آن‌ها را در بافت جدید به کار می‌گیرد. این تغییرات ممکن است شامل مواردی چون افزودن یا حذف واژگان، تغییر در صیغه‌های صرفی یا ترکیب‌های نحوی، تقدیم و تأخیر اجزای

جمله و ... باشد. نفی متوازی از جهت عدم تکرار عین عبارت و حفظ هسته معنایی اصلی با وجود تغییرات ظاهری، به صنعت ادبی «تلمیح» شباهت دارد^۲ و إنعطاف‌پذیری الفاظ قرآن در تطبیق با بافت جدید را نشان می‌دهد. تحقق این رابطه منجر به تقویت تأثیر کلامی، توسعه معنایی متن غایب و نمایش تسلط ادبی امام بر متن قرآن می‌شود. در ادامه شش نمونه مورد بررسی قرار می‌گیرد:

۱.۲.۲.۲. متن حاضر: «أَوْصِيكُمْ؛ أَوْصِيكُمْ؛ أَوْصِيكُمْ؛ وَ أَهْلِي وَ مَنْ ...؛ وَصِيَّةٌ وَ يُوصِي».

متن غائب: «وَلَقَدْ وَصَّيْنَا الَّذِينَ أُوتُوا الْكِتَابَ مِنْ قَبْلِكُمْ وَإِيَّاكُمْ أَنْ اتَّقُوا اللَّهَ...» (نساء/ ۱۳۱)؛ «كُتِبَ عَلَيْكُمْ إِذَا حَضَرَ أَحَدَكُمُ الْمَوْتُ إِنْ تَرَكَ خَيْرًا الْوَصِيَّةُ لِلْوَالِدَيْنِ وَالْأَقْرَبِينَ بِالْمَعْرُوفِ حَقًّا عَلَى الْمُتَّقِينَ...» (بقره/ ۱۸۰-۱۸۲) و «... وَتَوَاصَوْا بِالْحَقِّ وَتَوَاصَوْا بِالصَّبْرِ» (عصر/ ۳).

ارتباط بینامتنیت: تغییر ساختار صرفی کلمات قرآنی «وصینا»، «الوصیة» و «تواصوا» به «أَوْصِيكُمْ»، «وصیة» و «يُوصِي» در وصیت‌نامه روشن است. جان معنی در همه موارد وصیت و سفارش به امور لازم و پسندیده است؛ اما حضرت علی (ع) طی فرآیند خاصی، امر الهی و قرآنی وصیت به اهل کتاب و اهل اسلام، در مورد تقوای خداوند (نساء/ ۱۳۱) را به وصیت خود، دو فرزندش و دیگر فرزندان و خاندان و همه مسلمانان و مخاطبان را به تقوای الهی، تغییر داد و پیام آیه پایانی سوره عصر که افراد با ایمان و بدون زیان و خسران، عمل صالح انجام می‌دهند و همدیگر را به خوبی و بردباری سفارش می‌کنند، جامه عمل پوشانید و به اموری سفارش کرد که مورد تأیید و تأکید قرآن مجید و مورد لزوم و نیاز برای همه مسلمانان و غیر آنان است. گذشته از این که با «وصیة» و «يُوصِي» مرتبط با رسول خدا (ص) عمل به سنت آن حضرت را نیز بازآفرینی کرد. شارحان نهج البلاغه با این دید به سرآغاز این نامه نگاه نکرده‌اند (رک: ابن ابی الحدید، ۱۳۶۳، ۷/۱۷؛ هاشمی خویی، ۱۳۹۰/۱۳۰؛ مکارم، ۱۰، ۲۵۷/۱۳۵).

۲.۲.۲.۲. متن حاضر: «وَقُولَا بِالْحَقِّ».

متن پنهان: «وَاللَّهُ يَقُولُ الْحَقَّ» (الأحزاب/ ۴)؛ «حَقِيقٌ عَلَى أَنْ لَا أَقُولَ عَلَى اللَّهِ إِلَّا الْحَقَّ» (الأعراف/ ۱۰۵) سخن موسی) «وَإِذْ قَالَ اللَّهُ يَا عِيسَى ابْنُ مَرْيَمَ... قَالَ سُبْحَانَكَ مَا يَكُونُ لِي أَنْ أَقُولَ مَا لَيْسَ لِي بِحَقٍّ...» (المائدة/ ۱۱۶)؛ «... وَتَوَاصَوْا بِالْحَقِّ...» (العصر/ ۳)؛ «يَا أَهْلَ الْكِتَابِ لِمَ تَلْبِسُونَ الْحَقَّ بِالْبَاطِلِ وَتَكْتُمُونَ الْحَقَّ وَأَنْتُمْ تَعْلَمُونَ» (آل عمران/ ۷۱) و ...

رابطه بینامتنی: در متن حاضر، کلمه «قُولَا» برگرفته و تغییرساختاریافته از کلمات «يقول»، «أقول» در متن غایب است. گذشته از این، خبر متن پنهان به إنشاء (فعل امر) تبدیل شد. مضمون اصلی هر دو سخن، حق‌گویی و حق‌طلبی و ارج نهادن به حق است. در کلام خداوند این معنی تقویت گردید که خداوند حق می‌گوید (آیه اول)؛ پیامبران (مانند حضرت موسی و حضرت عیسی علیهما السلام) حق می‌گویند (دو آیه بعدی)؛ افراد باایمان و صالح به حق سفارش می‌کنند (العصر/ ۳) و اهل کتاب از این که حق را پوشیده نگه می‌دارند و آن را با باطل در هم می‌آمیزند، توبیخ می‌شوند (آیه آخر بالا). با در نظر گرفتن این امور ملاحظه می‌شود که حضرت امیر (ع) این تعبیر و این مضمون قرآنی را گرفته و با

^۲: «تلمیح»: اشاره به ماجرا یا شعر یا مثلی مشهور بدون ذکر نام گوینده است (هاشمی، ۱۳۹۷ ش: ۳۰۲).

دگرسازی آن را به صورت یک وصیت و سفارش مهم (سومین مورد) بازآفرینی کرده اند. این سفارش سوم به دو فرزند (و به نوعی مسلمانان) است که سخن به حق بگویند و سخن حق بگویند یا اوامر و نواهی الهی که آنها شایسته هستند را بگویند (و رک: ابن میثم، ۱۴۲۰، ۱۲۱/۵). حال که در قرآن کریم اهل کتاب به خاطر کار ناپسندشان بازخواست می شوند، بر فرزندان و پیروان حضرت علی (ع) لازم است که صرفاً سخن حق بگویند و حق را پوشیده نگه ندارند؛ هر چند که سخت و تلخ باشد (رک: موسوی، ۱۴۱۸، ۴/۴۸۸)؛ بنابراین، نوع ارتباط بینامتنی در این عبارت، همان نفی متوازی است.

۳.۲.۲.۲. متن حاضر: «وَصَلِّحْ ذَاتَ بَيْنِكُمْ».

متن غائب: «... فَاتَّقُوا اللَّهَ وَأَصْلِحُوا ذَاتَ بَيْنِكُمْ وَأَطِيعُوا اللَّهَ وَرَسُولَهُ إِنْ كُنْتُمْ مُؤْمِنِينَ» (الأنفال ۱)؛ «وَإِنْ طَائِفَتَانِ مِنَ الْمُؤْمِنِينَ اقْتَتَلُوا فَأَصْلِحُوا بَيْنَهُمَا فَإِنْ بَغَتْ إِحْدَاهُمَا عَلَى الْأُخْرَىٰ فَجَاتِلُوا آلَتَيْ تَبَغَىٰ حَتَّىٰ تَفِيَّ إِلَىٰ أَمْرِ اللَّهِ فَإِنْ فَاءَتْ فَأَصْلِحُوا بَيْنَهُمَا بِالْعَدْلِ وَأَقْسِطُوا إِنَّ اللَّهَ يُحِبُّ الْمُقْسِطِينَ*» (الحجرات ۹-۱۰) و

عملیات بینامتنیت: در این بخش از کلام مولی علی (ع) لفظ «صلاح» تغییر یافته کلمه «أصلحوا» در کلام خداوند است؛ گرچه به همان معنای «اصلاح» است و اسلوب خبر و سفارش آن (أوصی ب... صلاح) تبدیل شده امر (أصلحوا) است. تغییری دیگر در لفظ «ذات بینکم» با «بین أخویکم» (حجرات) به دید می آید. رابطه هم نشینی «تقوی» (با تکرار آن در این فراز) و اصلاح، آن امر نیز در متن پنهان، پاس داشته می شود؛ اما معنای اصلی متن غایب که لزوم اصلاح روابط میان مسلمانان و ایجاد صلح و آشتی و زدودن کدورت ها و اختلافات است، در متن حاضر حفظ می شود ولی با شامل شدن همه افرادی که در طول زمان، این وصیت نامه به دستشان می رسد (اعم از مسلمان و غیر آنان) توسعه پیدا می کند (و مَن بَلَغَهُ کتابی). مراد از صلاح ذات البین، به صلاح اندیشیدن شما در میان خود و یاری دادن یکدیگر و قطع منازعات از همدیگر (کاشانی، ۱۳۶۶، ۱۷۱/۳) یا اصلاح در میان دوستان و رفع کدورت ها و زدودن دشمنی ها و تبدیل آن به صمیمیت است و اگر نباشد به تشتت و تزلزل منجر می شود و به سستی می انجامد (مکارم، ۱۰، ۱۳۷۵/۲۶۵). به اعتبار روابط بینامتنیت، نوع نفی متوازی خود را نشان می دهد. حضرت امیر (ع) در ادامه همین کلام و در ارتباط با آن، گذشته از ناطق قرآن، ناطق به حدیث رسول خدا (ص) نیز می شود و عین کلام آن حضرت (ص) را می آورد: «فَإِنِّي سَمِعْتُ جَدَّكُمْ (ص) يَقُولُ: «صَلِّحْ ذَاتَ الْبَيْنِ أَفْضَلُ مِنْ عَامَّةِ الصَّلَاةِ وَالصِّيَامِ» وَبِهِ اعْتِبَارِي دِيكَر، نَوْعِ نَفْيِ جَزْئِي وَبِهِ تَعْبِيرِي «تَضْمِينِ» مِی آفریند و

۴.۲.۲.۲. متن موردنظر: «وَاللَّهُ اللَّهُ فِي الْجِهَادِ بِأَمْوَالِكُمْ وَأَنْفُسِكُمْ فِي سَبِيلِ اللَّهِ».

متن غائب از نظر: «يَا أَيُّهَا النَّبِيُّ جَاهِدِ الْكُفَّارَ وَالْمُنَافِقِينَ وَاغْلُظْ عَلَيْهِمْ» (التوبة/ ۷۳ و التحريم/ ۹)؛ «وَجَاهِدُوا فِي اللَّهِ حَقَّ جِهَادِهِ...» (الحج/ ۷۸)؛ «... فَضَّلَ اللَّهُ الْمُجَاهِدِينَ بِأَمْوَالِهِمْ وَأَنْفُسِهِمْ عَلَى الْقَاعِدِينَ دَرَجَةً وَكُلًّا وَعَدَ اللَّهُ الْحُسْنَىٰ وَفَضَّلَ اللَّهُ الْمُجَاهِدِينَ عَلَى الْقَاعِدِينَ أَجْرًا عَظِيمًا» (النساء/ ۹۵)؛ (التوبة/ ۲۰) و (الأنفال/ ۷۲-۷۵).

عمل بینامتنی: در این فراز از وصیت نامه، رابطه لفظی و معنوی با متن غائب حفظ گردید، هر چند با تغییراتی در آن مواجه شد: لفظ فعل امر «جَاهِدْ» و «جَاهِدُوا» و اسم فاعل «الْمُجَاهِدِينَ» از متن پنهان، به مصدر آن «الْجِهَادُ» (فِعَال و

مصدر دیگر باب مفاعله) در متن عیان تغییر یافت و ضمیر غائب در «بِأَمْوَالِهِمْ وَ أَنْفُسِهِمْ» به مخاطب «کُم» و «فی الله» به «فی سبیل الله» تبدیل گردید. معنی و اسلوب امر و فرمان به جهاد و تشویق نسبت به آن، به اسلوب تحذیر و پرهیزدادن از کوتاهی در قبال آن تغییر پیدا کرد و با کلمه «الْأَسْتِیْکُمْ» بر لفظ و معنای متن اصلی و جهاد زبانی بر دو نوع جهاد، افزوده شد و به جهاد در راه خدا با مال و جان و زبان، تشویق و الزام سفارش گردید (و رک: مکارم، ۱۳۷۵، ۲۷۹/۱۰). ملاحظه می‌گردد که با حفظ الفاظ و معانی، چگونه متن حاضر بازآفرینی شد و روح و جان دیگری گرفت و بر اعتبار والایی خود افزود. براین اساس، نوع إمتصاص در این فرآیند نیز صورت پذیرفت.

۵.۲.۲.۲. متن پیش‌رو: «لَا تَتَرَكُوا الْأَمْرَ بِالْمَعْرُوفِ وَ النَّهْيِ عَنِ الْمُنْكَرِ، فَيُؤَلَّى عَلَيْكُمْ [أَشْرَاؤُكُمْ] شِرَارُكُمْ ثُمَّ تَدْعُونَ فَلَا يُسْتَجَابُ لَكُمْ».

متن پنهان: «وَلْتَكُنْ مِنْكُمْ أُمَّةٌ يَدْعُونَ إِلَى الْخَيْرِ وَيَأْمُرُونَ بِالْمَعْرُوفِ وَيَنْهَوْنَ عَنِ الْمُنْكَرِ وَأُولَئِكَ هُمُ الْمُفْلِحُونَ» (آل عمران/۱۰۴) «وَ الْمُؤْمِنُونَ وَالْمُؤْمِنَاتُ بَعْضُهُمْ أَوْلِيَاءُ بَعْضٍ يَأْمُرُونَ بِالْمَعْرُوفِ وَيَنْهَوْنَ عَنِ الْمُنْكَرِ...» (التوبه/۷۱): «يُؤْمِنُونَ بِاللَّهِ وَالْيَوْمِ الْآخِرِ وَيَأْمُرُونَ بِالْمَعْرُوفِ وَيَنْهَوْنَ عَنِ الْمُنْكَرِ وَيَسَارِعُونَ فِي الْخَيْرَاتِ وَأُولَئِكَ مِنَ الصَّالِحِينَ» (آل عمران/۱۱۴) (و رک: الأعراف/۱۵۷؛ الحج/۴۱ و لقمان/۱۷).

فرآیند بینامتنی: حضرت امیر (ع) در این فراز از وصیت خود، تعبیر و مضمون قرآنی را ضمن حفظ لفظ و معنای اصلی، بازتولید می‌کنند و گسترش می‌دهند. با این توضیح که کلمات فعل «يَأْمُرُونَ» و «يَنْهَوْنَ» را به مصدر آن «الأمر» و «النهی» تغییر می‌دهند و اسلوب و معنای خبری آیات قرآن را به إنشاء و نهی تبدیل می‌کنند. با حفظ جان‌مایه معنی، آن را توسعه می‌دهند و یکی از آسیب‌های ترک امر به معروف و نهی از منکر یعنی ولایت و حکومت یافتن افراد بد و ناشایست بر جامعه را گوشزد می‌کنند و به‌نوعی اولویت را به اجرای آن امر و نهی در مورد حاکمان والیان رهنمون می‌سازند و در نهایت پیامی دیگر و آن برآورده نشدن دعای افرادی که بدان بر آنان حکومت دارند را می‌افزایند (و رک: مکارم، ۱۳۷۵، ۲۸۳/۱۰؛ هاشمی خویی، ۱۳۵۹، ۱۳۲/۲۰). با نگاه دیگر، به امر به معروف و نهی از منکر، فرمان و سفارش می‌دهند و فواید آن (ولایت‌پیدا کردن خوبان و اجابت دعا) را برمی‌شمارند. بدین‌سان یکی از روابط بینامتنیت: نفی متوازی یا إمتصاص طی فرآیندی ماهرانه در این فراز صورت گرفته است. علاوه بر این موارد، «بیت ربکم» در نوع نفی موازی قابل بررسی است.

۳.۲.۲. نفی کلی / حِوَار

در روابط بینامتنی، نفی کلی یا حِوَار آن است که مؤلف به بازآفرینی کامل متن غایب می‌پردازد و آن را غالباً با تغییر معنی، به‌صورت ناخودآگاه در بافت جدید به کار می‌گیرد (وعدالله، ۲۰۰۵: ۳۷). در این شیوه، گوینده یا نویسنده با الهام‌گیری از مفاهیم بنیادین متن غایب، به بازآفرینی و پردازش مضمونی می‌پردازد، بی‌آنکه الزاماً از الفاظ مشترک استفاده کند. در تمایز دو گونه پیشین بینامتنیت که بر محور الفاظ استوار بودند، بینامتنیت مضمونی به سطحی عمیق‌تر از ارتباط متنی اشاره دارد. کلمه «حوار» به معنای گفت‌وگو، تبادل نظر و پاسخ است و گویا میان دو متن، معنی و مضمونی رد و بدل می‌شود. اینک پنج مورد از این نوع رابطه:

۱.۳.۲.۲. متن حاضر: «وَأَلَّا تَبْغِيَ الدُّنْيَا وَإِنْ بَعَثْتُمْهَا، وَلَا تَأْسَفَا عَلَى شَيْءٍ مِنْهَا زُيِّ عَنُكُمَا».

متن غایب: «... وَمَا الْحَيَاةُ الدُّنْيَا إِلَّا لَعِبٌ وَلَهْوٌ لِلدَّارِ الْآخِرَةِ خَيْرٌ لِلَّذِينَ يَتَّقُونَ أَفَلَا تَعْقِلُونَ» (الأنعام/۳۲)؛ «اعلموا أَنَّمَا الْحَيَاةُ الدُّنْيَا لَعِبٌ وَلَهْوٌ بَيْنَهُ وَتَفَاخُرٌ بَيْنَكُمْ وَتَكَاثُرٌ فِي الْأَمْوَالِ وَالْأَوْلَادِ ... وَمَا الْحَيَاةُ الدُّنْيَا إِلَّا مَتَاعُ الْغُرُورِ» (الحديد/۲۰)؛ «لِكَيْلَا تَأْسَوْا عَلَى مَا فَاتَكُمْ وَلَا تَفْرَحُوا بِمَا آتَاكُمْ» (الحديد/۲۳) و رک: آل عمران/۱۸۵؛ الأنعام/۳۲.

عملیات بینامتنیت: مضمون متن غایب، بی اعتباری دنیا و سرگرمی و بازیچه بودن آن و عامل فخر فروشی نابه جا و باعث فریب بودن آن و عدم دلبستگی به امور و اشیاء دنیوی است. آنگاه حضرت علی (ع) با توجه به این مضامین قرآنی و حفظ اصل آنها، معنای جدیدی را در نامه خود، بازآفرینی می کند و طی فرآیندی بس زیبا، از دنیا طلبی و توجه به مظاهر دنیوی باز می دارد؛ گرچه آنها به سراغ وصیت شونده گان آیند و از تأسف خوردن در صورت از دست رفتن کار و چیزی در دنیا، نهی می کند (و رک: راوندی، ۱۶۰، ۱۳۶۴؛ ابن ابی الحديد، ۱۳۶۳؛ ۶/۱۷؛ هاشمی خویی، ۱۳۵۹، ۱۳۰/۲۰). دلیل این امر یا نهی، غیر از جان مایه قرآنی آن نیست. هم نشینی و رابطه بخش اول آیه (انعام/۳۲) با تقوی و حفظ آن ارتباط (تقوی و پرهیز از دنیا طلبی) در وصیت نامه و ارتباط میان آن دو، درخور توجه است. نکته دیگر جنبه نهی از دنیا است؛ مکارم با تقسیم دنیا به انواعی مانند دنیای ضروری برای انسان و نوع رفاه معقول و عالم هواپرستی و تفاخر، نهی امام (ع) را متوجه نوع آخر می داند (۱۳۷۵، ۱۰/۲۵۸).

۲.۳.۲.۲. متن موجود: «وَأَعْمَلًا لِلْآخِرَةِ».

متن غایب: «وَلَا جُرْ الْآخِرَةَ خَيْرٌ لِلَّذِينَ آمَنُوا وَكَانُوا يَتَّقُونَ» (یوسف/۵۷، نحل/۴۱)؛ «قُلْ مَتَاعُ الدُّنْيَا قَلِيلٌ وَالْآخِرَةُ خَيْرٌ لِمَنِ اتَّقَى» (النساء/۷۷) «وَمَا الْحَيَاةُ الدُّنْيَا إِلَّا لَعِبٌ وَلَهْوٌ لِلدَّارِ الْآخِرَةِ خَيْرٌ لِلَّذِينَ يَتَّقُونَ أَفَلَا تَعْقِلُونَ» (الأنعام/۳۲، الأعراف/۱۶۹، یوسف/۱۰۹).

رابطه بینامتنی: حضرت علی (ع) در این عبارت از نامه خود، جان معنای قرآن مجید که همان آخرت طلبی و برتر و بهتر بودن آن نسبت به دنیا است را، با فرمان به کار و تلاش در دنیا برای پادش در سرای آخرت بازآفرینی می کنند و اسلوب خبر آن را به امر و إنشاء طلبی تغییر می دهند. در این سخن، اگر به روایت اول «لِلْآخِرَةِ» باشد، آخرت در خود دارد و گویا «لِالْآخِرَةِ» بوده است و اگر به نقل دوم، «لِلْآخِرَةِ» باشد، «أَجْر» پنهان دارد. به نوعی رابطه جانشینی «أَجْر الْآخِرَةِ» و «الدار الْآخِرَةِ» متن پنهان، نیز مورد توجه است. گذشته از این ها رابطه هم نشینی تقوی و نکوهش دنیا و ستایش آخرت قرآن، در وصیت نامه خودنمایی می کند و توصیه به تقوی، پس از آن پرهیز از دنیا و سپس تشویق به آخرت این ارتباط را نشان می دهد. مکارم، شرح عمل برای اجر الهی را همان خلوص نیت می داند که انسان چشم طمع از خلق برگیرد و دیده به پادش الهی بدوزد و هر عملی را خاص برای او انجام دهد (۱۳۷۵ ش، ۱۰/۲۶۱).

۳.۳.۲.۲. متن حاضر: «وَكُونَا لِلظَّالِمِينَ خَصْمًا وَلِلْمُظْلَمِينَ عَوْنًا».

متن پنهان: «... وَمَا لِلظَّالِمِينَ مِنْ أَنْصَارٍ» (البقرة/۲۷)؛ «إِلَّا الَّذِينَ آمَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ وَذَكَرُوا اللَّهَ كَثِيرًا وَانْتَصَرُوا مِنْ بَعْدِ مَا ظَلَمُوا وَسَيَعْلَمُ الَّذِينَ ظَلَمُوا أَيَّ مُنْقَلَبٍ يَنْقَلِبُونَ» (الشعراء/۲۲۷)؛ «فَوَيْلٌ لِلَّذِينَ ظَلَمُوا مِنْ عَذَابِ يَوْمِ الْيَمِّ» (الزخرف/۶۵)؛ «ثُمَّ قِيلَ لِلَّذِينَ ظَلَمُوا ذُوقُوا عَذَابَ الْخُلْدِ هَلْ تُجْزَوْنَ إِلَّا بِمَا كُنْتُمْ تَكْسِبُونَ... * وَلَوْ أَنَّ لِكُلِّ نَفْسٍ ظَلَمَتْ مَا فِي الْأَرْضِ لَافْتَدَتْ بِهِ وَأَسْرُوا النَّدَامَةَ لَمَّا رَأَوُا الْعَذَابَ وَقُضِيَ بَيْنَهُم بِالْقِسْطِ وَهُمْ لَا يُظْلَمُونَ» (یونس/۵۲ و ۵۴)؛ الشوری/۳۹-۴۲ و

فرآیند بینامتنی: معنای اساسی متن غایب، نکوهش و ناپسندی ستم و تهدید سخت ستمگران است. آنگاه این مضمون قرآنی در وصیت حضرت علی (ع) به‌گونه‌ای دیگر با دستور به دشمنی با ستمگر و یاری ستم‌دیده، بازآفرینی شد. آرایه طباق و تضاد میان «ظالم» و «مظلوم» و بین «خصم» و «عون» (دشمن و یاور) بر زیبایی آن افزود. عام بودن دو لفظ «الظالم» و «المظلوم» عدم اختصاص به مسلمانان را افاده کرد و جلوگیری از هر ظلمی و جانب‌داری از هر مظلومی در جهان را شامل گردید (۱۳۷۵، ۲۶۱/۱۰). گرچه علامه طباطبایی «الذین ظلموا» در سوره شعراء، با توجه به سیاق، به مشرکان تفسیر می‌کند و آیه را تهدید آنان می‌داند (۱۳۵۲، ۳۳۲/۱۵) آسیبی به رابطه بینامتنی نمی‌رسد؛ چه شرک یکی از مصادیق بارز ظلم است. رابطه بینامتنی نفی کلی یا حوار در این فراز از نامه نیز روشن است.

۴.۳.۲.۲. متن موردنظر: «وَنَظِّمُ أَمْرَكُمْ».

متن پنهان از نظر: «مَنْ يَتَعَدَّ حُدُودَ اللَّهِ فَأُولَئِكَ هُمُ الظَّالِمُونَ» (البقرة/۲۲۹).

ارتباط بینامتنی: گرچه واژه «نظم» و ساختارهای برآمده از آن، در قرآن مجید به کار نرفته است ولی معنی و مفهوم آن، کاربرد دارد و به دو نوع نظم در تکوین یا نظم حاکم بر جهان آفرینش و نظم در تشریع یا قوانین و مقررات الهی و زندگی فردی و اجتماعی انسان قابل تقسیم است. در بیان قرآن، بقاء و دوام عالم هستی، در سایه نظمی است که خداوند بر آن مقرر داشته است؛ اگر در افلاک و کرات نظم نبود، از هم متلاشی می‌گردید یا اگر در بدن انسان، نظم نباشد، بیمار می‌شود و از دنیا می‌رود. نیز هر جامعه‌ای که نظم نداشته باشد، فرومی‌پاشد و هر انسان در بی‌نظمی ره به‌جایی نمی‌برد (و رک: مکارم، ۱۳۷۵ ش، ۲۶۴/۱۰). از دیگر سو، دسته‌ای از آیات قرآن که در مقررات و قوانین الهی نازل شده است و نظم و برنامه را در زندگی فردی و اجتماعی مسلمانان برقرار می‌کند و همواره پیروان خود را به داشتن یک برنامه صحیح و منظم فرامی‌خواند و از آنان می‌خواهد در زندگی به اصول و مقررات الهی پایبند باشند و هیچ‌گاه از حدود خداوند خارج نشوند: «مَنْ يَتَعَدَّ حُدُودَ اللَّهِ فَأُولَئِكَ هُمُ الظَّالِمُونَ» (البقرة/۲۲۹) و همچنین آیات قرآنی در نماز، روزه، حج، جهاد، زکات و... همه به‌نوعی بیانگر لزوم نظم در کارها نیز هستند؛ اما نظمی که حضرت علی (ع) در این وصیت‌نامه مد نظر دارد، به نوع دوم و نوع اخیر، نظارت دارد و به نظم در کارها به‌صورت کلی دلالت می‌کند و شامل نظم در عبادات، نظم اجتماعی و اقتصادی و نظم در امور مربوط به خانواده و تعلیم و تربیت و... می‌شود. عام بودن ساختار «أمرکم» (اضافه‌شدن اسم جنس)، نظم در کارها را به‌صورت کلی و گسترده بیان می‌کند و چه‌بسا بیشتر نظم در امور اجتماعی و مسائل مربوط به جامعه اسلامی و حکومت مورد تأکید باشد. به‌هر حال حضرت علی (ع) این مضمون قرآنی را در قالب یک وصیت، بازآفرینی می‌کند و با قرارداد این امر، پس از تقوا و ایجاد رابطه هم‌نشینی با آن، بر اهمیتش می‌افزاید. این فرآیند همان «حوار» است.

۵.۳.۲.۲. متن حاضر: «اللَّهُ اللَّهُ فِي الْإِيْتَامِ، فَلَا تُغْبُوا أَفْوَاهَهُمْ وَلَا يَضِيعُوا بِخَضِرَتِكُمْ».

متن غایب: «...وَيَسْأَلُونَكَ عَنِ الْيَتَامَىٰ قُلْ إِصْلَاحٌ لَّهُمْ خَيْرٌ» (البقرة/۲۲۰)؛ «وَأَعْبُدُوا اللَّهَ وَلَا تُشْرِكُوا بِهِ شَيْئًا وَبِالْوَالِدَيْنِ إِحْسَانًا وَبِذِي الْقُرْبَىٰ وَالْيَتَامَىٰ وَالْمَسَاكِينِ...» (النساء/۳۶)؛ «وَيُطْعِمُونَ الطَّعَامَ عَلَىٰ حُبِّهِ مِسْكِينًا وَيَتِيمًا وَأُسِيرًا» (الإنسان/۸) و البقرة/ ۸۳ و ۱۷۷.

نحوه بینامتنیت: در این وصیت نیز متن و مضمون قرآنی دیگری بازآفرینی و پردازش می‌شود. لزوم و سفارش قرآن

مجید به انجام اموری که وضعیت یتیمان را به صلاح آورد و آنان را مورد احسان و اطعام قرار دهند (و رک: طبرسی، ۱۴۱۲، ۷۰/۲-۷۵)، در وصیت‌نامه در قالب تحذیر و پرهیزدادن از کوتاهی و کم‌کاری در مورد یتیمان و نهی از گرسنه‌بودن آنان و تباه‌شدنشان بازآفرینی شد. در این فراز، با تعبیر کنایه‌ای «لَا تَغْبُوا أَفْوَاهَهُمْ» (روز در میان به دهان‌های یتیمان، غذا نرسانید) غذا و خوراکی‌دادن پیوسته به یتیمان بیان می‌شود (و رک: ابن میثم، ۱۴۲۰، ۵/۱۲۲؛ مکارم، ۱۳۷۵ ش، ۲۷۰/۱۰) و چه‌بسا مراقبت‌های کلی مورد نیاز آنان مدنظر قرار می‌گیرد. نخستین امر مورد وصیت‌بودن در این ساختار جدید (شش مورد با الله الله فی...) و تقدیم آن بر سفارش در مورد قرآن، نماز، حج و جهاد، اهمیت آن را نشان می‌دهد. نکته درخور توجه دیگر، طرح یک وصیت اجتماعی به دنبال بروز پدیده اجتماعی و زیادشدن یتیمان است (مشکلی که چه‌بسا بر اثر جنگ‌های مسلمانان پیش از حکومت حضرت (ع) یا به خاطر جنگ‌های زمان حکومتشان و کشته‌شدن سپاهیان بروز کرده بود) و این چنین و پیش از امور مهم دیگر، جلوه‌گر شد. نفی کلی به لحاظ روابط بینامتنیت در این وصیت خودنمایی دارد.

گذشته از نمونه‌های بالا، عبارات «اللَّهُ اللَّهُ فِي حَيْرَانِكُمْ...»؛ «اللَّهُ اللَّهُ فِي الصَّلَاةِ...»؛ «اللَّهُ اللَّهُ فِي بَيْتِ رَبِّكُمْ...»؛ «عَلَيْكُمْ بِالتَّوَّاضُلِ وَ التَّبَادُلِ وَ إِيَّاكُمْ وَ التَّدَايُرِ وَ التَّقَاطُعِ...» و «لَا أَلْفِيئَكُمْ تَخَوْضُونَ دِمَاءَ الْمُسْلِمِينَ خَوْضًا... أَلَا لَا تَقْتُلُنَّ بِي إِلَّا قَاتِلِي، انْظُرُوا إِذَا أَنَا مِتُّ مِنْ ضَرْبَتِهِ هَذِهِ فَاضْرِبُوهُ ضَرْبَةً بَضْرَبَةٍ؛ وَ لَا تُمَثِّلُوا بِالرَّجُلِ...» ارتباط بینامتنی نفی کلی، قابل بازیابی و شناسایی است ولی بررسی همه، بیرون از محدوده این مقاله است.

۳. نتایج

از این پژوهش نتایج زیادی می‌توان به دست آورد؛ برخی از موارد مهم آن عبارت است از:

- آموزه‌های علوی و نهج‌البلاغه و تعالیم ائمه معصومین (علیهم‌السلام) در ارتباط با کلام و حیانی قرآن مجید و متأثر از آن است و این امر، اصل امامت را تقویت و تأکید می‌کند.
- از منظر انواع سه‌گانه روابط بینامتنیت، همه متن و عبارات نامه ۴۷ در ارتباط با قرآن کریم است؛ گرچه از آن میان، نوع نفی کلی یا حوار که به سطح عمیق‌تری از ارتباط متنی رهنمون می‌سازد، کاربرد بیشتری دارد.
- این ارتباط شگرف و فراگیر میان وصیت‌نامه با قرآن مجید، گذشته از آن که روح و جان تازه‌ای به آن (وصیت) داده است، بر اعتبار والای آن نیز افزوده و توجه و عمل به آن را توسط همه مسلمانان در همه زمان‌ها لازم و ضروری ساخته است.

- موارد مطرح‌شده در وصیت‌نامه پایانی حضرت امیر (ع)، بیشتر جنبه اجتماعی دارد و حتی وصیت‌های فردی نیز در موارد اجتماعی مؤثر است؛ زیرا اموری هم‌چون ایجاد صلح و آشتی، مراقبت از یتیمان، رفتار خوب با همسایگان، حج، جهاد، بذل و بخشش، ارتباط و اتحاد، امر به معروف و نهی از منکر، بیشتر اجتماعی هستند و مواردی مثل تقوی، پرهیز از دنیاطلبی، توجه به قرآن و... در جنبه‌های اجتماعی نیز اثرگذار هستند. این امر دلالت دارد که همه افراد یک جامعه، در سعادت و رستگاری یکدیگر نقش دارند و لازم است در این مسیر تلاش و عمل کنند.
- حضرت امیرالمؤمنین (ع) به معنای واقعی «قرآن ناطق» و نهج‌البلاغه «أخ القرآن» و برادر حقیقی آن است و لازم و ضروری است که مسلمانان با دیده اعتبار به آن دو، بنگرند.

۴. منابع

- قرآن مجید.

۱. نهج البلاغه شریف.
۲. ابن ابی الحدید، عبدالحمید بن هبة الله. (۱۳۶۳ ش). شرح نهج البلاغه. قم: کتابخانه آیه الله مرعشی.
۳. ابن میثم، میثم بن علی بحرانی. (۱۳۶۳ ش). شرح نهج البلاغه. تهران: دفتر نشر کتاب.
۴. بنیس، محمد. (۱۹۷۹). ظاهرة الشعر المعاصر فی المغرب: مقاربة بنيوية تكوينية. بیروت: دار العودة.
۵. حسینی، عبدالزهراء. (۱۴۰۵)، مصادر نهج البلاغه و أسانیده. بیروت: دارالزهراء.
۶. حیدری آقایی، محمود؛ و همکاران. (۱۳۸۸). تاریخ تشیع: دوره حضور امامان معصوم (ع). تهران: سمت.
۷. دشتی، محمد. (۱۳۸۶). فرهنگ معارف نهج البلاغه. قم: مؤسسه فرهنگی تحقیقاتی امیرالمؤمنین.
۸. راوندی، قطب الدین سعید بن هبة الله. (۱۳۶۴). منهاج البراعة فی شرح نهج البلاغه. قم: کتابخانه آیت الله مرعشی.
۹. صدوق، محمد بن علی. (۱۳۶۳). التوحید. قم: جامعه مدرسین.
۱۰. صدوق، محمد بن علی. (۱۳۷۸). عیون أخبار الرضا. تهران: انتشارات جهان.
۱۱. طباطبایی، سید محمدحسین. (۱۳۹۳). المیزان فی تفسیر القرآن. بیروت: مؤسسه علمی. قم: دفتر انتشارات اسلامی.
۱۲. طبرسی، فضل بن حسن. (۱۳۶۷). مجمع البیان فی تفسیر القرآن. بیروت: دار المعرفة.
۱۳. طبرسی، حسن بن فضل. (۱۴۱۲). مکارم الأخلاق. قم: مؤسسه آل البيت لإحياء التراث.
۱۴. عبدالباقي، محمد فؤاد. (۱۴۱۱). المعجم المفهرس لألفاظ القرآن الكريم. بیروت: دارالمعرفة.
۱۵. عرشی، امتیاز علیخان. (۱۳۹۳). استناد نهج البلاغه. تهران: مطبعة الحیدری.
۱۶. عزام، محمد. (۲۰۰۵). شعرية الخطاب السردی. دمشق: منشورات اتحاد الكتاب العرب.
۱۷. علیخان، بن احمد مدنی. (۱۳۶۸). ریاض السالکین فی شرح صحیفة سید الساجدین علی بن حسین (ع). قم: جامعه مدرسین حوزه علمیه.
۱۸. قائمی نیا، علیرضا. (۱۳۹۳). بیولوژی نص. تهران: پژوهشگاه فرهنگ و اندیشه اسلامی.
۱۹. قهپایی، بدیع الزمان. (۱۳۷۴). ریاض العابدین فی شرح صحیفة سید الساجدین مولانا و مولی المؤمنین علی بن الحسین زین العابدین. تهران: وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی.
۲۰. کاشانی، مولی فتح الله. (۱۳۶۶). تنبیه الغافلین و تذکرة العارفين. (به اهتمام منصور پهلوان). تهران: میقات.
۲۱. کریستوا، ژولیا. (۱۳۸۱). کلام، مکالمه، رمان (پ. یزدان جو، مترجم). تهران: نشر آگه.
۲۲. کلینی، محمد بن یعقوب. (۱۴۰۷). الکافی. (به اهتمام علی اکبر غفاری). تهران: دارالکتب الاسلامیه.
۲۳. مجلسی، محمدباقر. (۱۴۰۴ ق). بحار الأنوار الجامعة لدرر أخبار الأئمة الأطهار. بیروت: دار إحياء التراث العربی.
۲۴. مغنیه، محمدجواد. (۱۹۷۹). فی ظلال نهج البلاغه، بیروت: دارالعلم للملایین.
۲۵. مکارم شیرازی، ناصر و همکاران. (۱۳۷۵). پیام امام/امیرالمؤمنین، تهران: دارالکتب الإسلامیه.
۲۶. مکاریک، ایرنا ریما. (۱۳۸۴). دانشنامه نظریه‌های ادبی معاصر (مهران. مهاجر و محمد. نبوی، مترجمان). تهران: نشر آگه.
۲۷. موسی، خلیل. (۲۰۰۰). قرائات فی الشعر العربی الحديث والمعاصر. دمشق: اتحاد الكتاب العرب.
۲۸. نامور مطلق، بهمن. (۱۳۹۵). درآمدی بر بینامتنیت. تهران: سخن.

۳۰. هاشمی، احمد. (۱۳۹۷ش). *جواهر البلاغة*. قم: مرکز مدیریت حوزه‌های علمیه.
۳۱. هاشمی خویی، میرزا حبیب الله. (۱۳۵۹). *منهاج البراعه فی شرح نهج البلاغه*، مترجم: حسن حسن زاده آملی و محمدباقر کمره ای. تهران: مکتبه الاسلامیه.
۳۲. وعدالله، لیدیا. (۲۰۰۵). *التنصص المعرفی فی شعر عزالدین المناصرة*. بغداد: دار المندلاوی.

